

بررسی نقش حضرت علی اکبر علیه السلام در حادثه کربلا با تأکید بر حقانیت قیام

دکتر محسن حیدرنیا^۱

زهرا گرامی^۲

چکیده

در این مقاله ضمن بررسی شخصیت حضرت علی اکبر علیه السلام به تبیین نقش برجسته ایشان در حادثه بزرگ کربلا بر مدار موضوع حق، پرداخته شده است. اگرچه علی اکبر علیه السلام فرزند ارشد امام حسین علیه السلام از نقش مهمی در جای جای این حادثه برخوردار است، اما گویی دغدغه اصلی او حق طلبی است. او، وقتی خود و خانواده ارجمند و دوستان خود را در آستانه مرگ حتمی می بیند، تنها با طرح یک سؤال عمیق، متفکرانه و هوشمندانه از قهرمان اصلی کربلا یعنی پدر و امامش، حسین علیه السلام، همه نقش اساسی خود را به عنوان یک جوان حق جو به نمایش می گذارد و آن سؤال مهم و بنیادین این است که «ای پدر، آیا ما برحقیم؟» نویسنده مقاله بر این باور است که فهم کلمه حق می تواند کلید و رمز شناخت شخصیت حضرت علی اکبر و بلکه شناخت دیگر شخصیت های این حادثه عظیم باشد.

واژگان کلیدی: حق، علی اکبر علیه السلام، کربلا، امام حسین علیه السلام.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (شهری)، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (شهری)، تهران، ایران.

درک حقیقت حادثه کربلا و فهم ژرفای احوالات و انگیزه‌ها و رفتارهای قهرمانان این واقعه بزرگ، بسیار دشوار است. اما این بدان معنا نیست که نتوان تصویر و فهمی درست از این حادثه و کنش‌های عجیب و غیر معمول شخصیت‌های درگیر در آن، فراچنگ آورد. یکی از بهترین و صحیح‌ترین راه‌ها در این باب، توسل به برخی از مفاهیم بنیادینی است که بتوان بر اساس آنها مبانی و معاییر محکمی برای تفسیر این حادثه استثنایی تاریخ اسلام به دست داد. مفاهیمی چون عدالت، انسانیت، آزادی، کمال و... که در این میان به باور نگارنده این سطور، مفهوم بنیادین «حق» از اهمیت زیادی برخوردار است. مفهومی که به خوبی می‌تواند به مثابه تکیه‌گاهی برای غور و تأمل در ابعاد مختلف این حادثه و به عنوان کلیدواژه تفسیر راستین نهضت امام حسین علیه السلام و تبیین کننده نوع رفتار فداکارانه و ایثارگرانه ایشان و یاران بزرگوارش، به شمار آید. راستی سزاین همه بی باکی و آرامش در برابر هجوم سیل مرگ و همه عوام‌لش از تیغ و تیرو نیزه در چیست؟ چطور حسین علیه السلام در وانفسای ظهر عاشورا با طمأنینه به نماز برمی‌خیزد؟! و چطور زینب در میان انبوهی از مکاره و مصایب هولناک، چیزی جز زیبایی نمی‌بیند! و چگونه است که علی اکبر علیه السلام با دلی فارغ بال و ذهنی آرام و قلبی مطمئن به نبرد در میان انبوه دشمن می‌پردازد؟ آیا کلمه حق از چنان نیرویی برخوردار است که موجب چنین رفتارهایی غیر معمول باشد؟

آری، حق و حقیقت، چنین نیروی دارد و این موضوعی است که حسین علیه السلام و اصحاب و اقوام و فرزندان در صحنه عمل در کربلا به منصفه ظهور رسانده و قدرت خیره کننده حق و حق پرستی را نشان دادند و در این بین، علی اکبر علیه السلام حقیقتاً نقش برجسته‌ای ایفا کرده است؛ زیرا او این معنا را در قالب پرسشی روشن آشکار می‌سازد و از پدر می‌خواهد پاسخی صریح دهد. او با طرح این پرسش، در واقع مخاطبان مکتب عاشورایی را به موضوعی بنیادین و اساسی در این معرکه مرگ و زندگی تنبّه می‌دهد.

بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که نسبت موضوع بنیادین حق با حادثه کربلا از یک سو و از سوی دیگر با علی اکبر چگونه است؟ و چگونه می‌توان مفهوم حق را به عنوان



معیاری اساسی و اصلی برای تبیین و تحلیل حادثه کربلا و درک رفتار و شخصیت علی اکبر علیه السلام به کار بست؟

روش تحقیق

از آن جا که اساس تحلیل شخصیت علی اکبر علیه السلام در این مقاله بر حول محور حق و حق طلبی است، نخست به بررسی این مفهوم در آیات قرآن پرداخته و سپس با استفاده از منابع و مستندات تاریخی به روند تاریخی شکل‌گیری شخصیت علی اکبر علیه السلام و سرانجام به نقش ایشان در کربلا و تحلیل سخنان ایشان، به ویژه از منظر موضوع حق توجه خواهد شد. بنابراین عمده‌ترین روش ما در تبیین شخصیت و نقش ایشان در کربلا، توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی با محوریت موضوع حق است. همین محوریت است که جهت و هدف تحقیق را نیز روشن می‌سازد و مقاله را از تکرار مکررات درباره حضرت علی اکبر علیه السلام مصون داشته و می‌تواند برای مخاطبان متضمن نکاتی نوین و سودمند باشد. به منظور رعایت نظم منطقی مقاله، مطالب مورد نظر در پنج قسمت مجزا مورد بحث قرار می‌گیرند:

الف) درباره حق؛

ب) درباره زندگانی و شخصیت علی اکبر علیه السلام؛

ج) درباره نقش علی اکبر علیه السلام در کربلا؛

د) اشعاری که درباره علی اکبر علیه السلام سروده‌اند؛

ه) تحلیل شخصیت علی اکبر علیه السلام.

۱. حق و اهمیت بنیادین آن

موضوع حق بنیادی‌ترین موضوع بشر است که از دیرباز، هیچ‌گاه اهمیت خود را از دست نداده است؛ بلکه در اجتماعات امروزی بیش از پیش اهمیت یافته و روز به روز به دامنه و وسعت آن افزوده شده و ساحات بی‌شماری را درنوردیده است. از همین روست که امروزه تنها از حقوق بشر سخن می‌رود، حقوق حیوانات و حقوق طبیعت نیز مطرح

می‌شود؛ همان چیزی که در روایات اسلامی نیز فراوان به چشم می‌خورد.

۱-۱. حق در قرآن

در قرآن بیش از سیصد بار کلمه «حق» به شکل‌های مختلف به کار رفته است. اهمیت این موضوع در قرآن از حیث شمار بالایی استفاده از این واژه نیست، بلکه به نوع کاربرد آن بسته است که حق را به عنوان محوری مهم در فهم قرآن به عنوان کتاب توحید به شمار آورده و درست از همین روست که حق از صفات مهم خداوند بوده و بلکه در آیات زیادی، خداوند را همان حق دانسته است.^۱ درست در همان حال، خلقت زمین و آسمان را نیز حق دانسته^۲ و بدین سان کلمه حق بر خالق و مخلوق اطلاق شده است.

در قرآن کریم، کلمه حق بر دیگر امور مهم و اساسی نیز اطلاق شده است. از جمله در مورد ارسال رسولان الهی و نزول روح القدس به سوی ایشان.^۳ در همین راستا قتل رسولان الهی را تعبیر غیر حق می‌کند^۴ و نزول آیات قرآن و کتب آسمانی،^۵ عذاب ظالمان،^۶ ثواب صالحان،^۷ وزن در قیامت^۸ و قصص انبیاء^۹، همه و همه حق‌اند. بنابراین حق، کلمه‌ای بنیادین و فراگیر به شمار می‌رود که می‌توان بر اساس آن، جهان بینی توحیدی اسلام را تفسیر و تبیین کرد.

در قاموس لغات قرآن، در برابر واژه حق چنین آمده است:

اصل حق یعنی مطابقت و موافقت و حق به معنای ایجاد کننده شیء است، به سبب آن چه مقتضای حکمت باشد و از همین روست که در مورد خداوند گفته

۱. «فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» (یونس / ۳۲)؛ «قُلْ إِي وَرَبِّي أَنَّهُ لَحَقٌّ» (یونس / ۵۳).
۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام / ۷۳).
۳. «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (نحل / ۱۰۲).
۴. «وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ» (آل عمران / ۱۸۱).
۵. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (نساء / ۱۰۵).
۶. «كُلُّ كَذِبٍ لَئِنْ لَمْ يَنْزَلْ فَسَوْفَ يَكْفُلُونَ كَذِبًا» (ق / ۱۴).
۷. «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (یونس / ۵۵).
۸. «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (اعراف / ۸).
۹. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران / ۶۲).

شده که هو الحق وحق نیز به معنای شیء ای ایجاد شده است، به حسب آن چه مقتضای حکمت باشد. همچنین به معنای اعتقاد به هر چیزی که مطابق و مقتضی با ذات خود آن چیز است. از همین روست که می‌گوید بعث و حشر و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم حق است. و نیز به معنای فعل و قولی که در وقت خود واجب باشد و یا احکامی که به مقتضای حال خود واجب باشند. (مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه حق)

بنابراین حق به معنای هر چیزی است که درست و از اتقان و استحکام برخوردار باشد. از این رو کلمه مناسب در تقابل با کلمه حق، چیزی جز باطل نیست. عرب به پارچه محکم «ثوب محقق» و نیز به شتری که به تازگی استحقوق حمل بار یافته باشد «حَقَّه» می‌گوید (معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه حق).

حتی مفاهیم مهمی چون عدالت و ظلم، روشنایی و ظلمت، زیبایی و زشتی، با همه وسعت معنایی خود می‌توانند در جنبه مثبت با کلمه حق و در جنبه منفی با کلمه مقابل حق، یعنی باطل توجیه شوند. اساساً مگر می‌توان بدون معرفت حق، مفاهیمی چون عدل و ظلم یا زیبایی و زشتی را ادراک کرد. وقتی می‌گوییم ظلمی واقع شده، یعنی امر حقی ضایع شده است. بنابراین مفاهیمی چون عدالت و ظلم تنها در پی درک و فهم حق قابل تشخیص اند. از همین رو در تعریف عدل گفته‌اند: «العدل اعطاء كل ذي حق حقه». از سویی خداوند وعده داده است که حق را آشکار و محقق می‌سازد و باطل را محو می‌نماید.^۱ قرآن کریم، از تلبیس حق به باطل و کتمان حق با وجود آگاهی به شدت نهی می‌فرماید^۲ و به اهل کتاب تأکید می‌کند که در دین خود به ناحق غلظ نکنید.^۳ به هر قاضی نیز دستور می‌دهد حکم به حق کند، اگر چه نبی خدا باشد.^۴ همچنین خداوند کراحت داشتن نسبت به حق را از نشانه‌های افراد بی‌ایمان و کافر

۱. «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» (انفال / ۸).

۲. «لَمْ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران / ۷۱).

۳. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» (مائده / ۷۷).

۴. «يَا دَاوُدُ... فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص / ۲۶).

می‌داند.^۱ جالب است که قتل - که از محرمات مؤکد الهی است - در جایی مانند قصاص ممکن است به صورت حق درآید^۲ و یا وقتی گروهی از هدایت الهی سرباز می‌زنند، ضلالت و عذاب برایشان حق می‌گردد.^۳ حتی یکی از صفات روز قیامت «الحاقه»^۴ است؛ بدین معنا که در این روز، حقیقت و کنه همه چیز آشکار می‌شود. به راستی این همه دامنه و سیالیت و شمول برای یک کلمه، مطلبی قابل تأمل است.

۲-۱. چگونه حق در تحمل سختی‌ها تأثیر می‌گذارد؟

چنان که گذشت، حق در قرآن از اهمیتی بنیادین و کلیدی برخوردار است. بنابراین دغدغه اصلی مؤمنان و سالکان طریق الهی و همه انبیا و اوصیا، آگاهی و اشعار به حق و تمسک به آن بوده است. هنگامی که این معنا برای ایشان مهیا می‌شد، می‌توانسته‌اند هرگونه سختی و فشار سنگین را با جان و دل بپذیرند. در فرهنگ اسلامی تأمل در بسیاری از مملکت اخلاقی اسلامی مانند صبر، توکل و... و مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و شهادت، خود تالی تلو مفهوم گوهرین و عالی حق‌اند. آیا به کسی که در راه غیر حق کشته شده باشد، می‌توان عنوان باشکوه شهید را اعطا کرد و آیا کسی که در راه باطل گام می‌نهد، می‌تواند به صفاتی چون صبر جمیل آراسته شود؟ جالب آن که در هنگام ورود کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا، ایشان در اولین سخنان خود به روشنی به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

الاترون الی الحق لایعمل به والی الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربه
 محققا. (مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۴: ۱۳۸)

عجیب است که امام علیه السلام می‌فرماید در شرایطی که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد، عرصه زندگی بر انسان واقعی و مؤمن راستین تنگ می‌شود و میل به مرگ و

۱. «وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (زخرف / ۷۸).

۲. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء / ۳۳).

۳. «فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» (اعراف / ۳۰).

۴. «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حاقه / ۱ - ۳).

ملاقات الهی در او پیدا شده و مرگ را عین حق می‌داند. این جاست که فلسفه شهادت بر اساس حق قابل توجیه است. امام حسین علیه السلام در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

سأمضی وما بالموت علی الفتی اذا ما نوى حقا وجاهد مسلما

یعنی در مسیر راه، برای جوانمردی که در دل و نیتش حق باشد و چونان مسلمانی جهاد کند، مرگ چیز بی‌نیست. (همو: ۱۳۷). در این جا نیز میان پذیرش و آسان گرفتن مرگ با حق، رابطه‌ای معقول مطرح می‌شود.

۲. زندگانی علی اکبر علیه السلام

۱-۲. مروری بر زندگانی ایشان

علی اکبر علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند امام حسین علیه السلام است که در یازدهم شعبان سال ۳۴ هجری به روزگار خلافت عثمان در مدینه متولد شد (مقرم، بی تا: ۲۶۷). مادر او لیل است که از مادرش میمونه به بنی‌امیه و از پدرش ابومره به خاندان بنی‌ثقیف می‌رسد. علی اکبر علیه السلام شباهتی عجیب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت. او را به عنوان محدث نیز ذکر کرده‌اند. در معرکه کربلا همچون عباس از نزدیکان و خاصان امام به شمار می‌رفت و در همه مخاطرات این حادثه در کنار پدر حاضر بود. درباره سن و سال او در هنگام شهادت اختلاف نظر است و عمر ایشان را از ۱۸ تا ۲۷ سال ذکر کرده‌اند. نیز درباره این که او علی اکبر است یا علی اصغر، مورخان و عالمان شیعه اختلاف زیادی داشته‌اند. کنیه او ابوالحسن بوده و مع الوصف نسلی از او نمانده است (زرکلی، ۱۹۹۰: ۴/۲۷۷)؛ هر چند به اعتبار همین کنیه و نیز به اعتبار این که در زیارت‌نامه‌اش به عترت او اشاره شده، شاید زمانی دارای فرزندی نیز بوده، اما از آن فرزند، نسلی باقی نمانده است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

۲-۲. علی اکبر یا علی اصغر؟

درباره این که «اکبر» لقب امام زین العابدین بوده یا لقب علی اکبر شهید، اختلاف زیادی میان محققان و مورخان و عالمان شیعه وجود داشته است. برخی از علمای مشهور

شیعه چون شیخ مفید (۱۴۱۳/۲:۱۳۵)، محدث قمی (۱۳۶۱:۱۹۵)، شیخ صدوق (بی تا: ۳۰۶/۲)، طبرسی (۱۴۲۲:۸۸)، ابن شهر آشوب (۲۵۵) و مجلسی در بحار الانوار (ج ۴۵)، بر این باورند که علی مقتول به کربلا فرزند لیلا، همان علی اصغر بوده و علی اکبر، امام سجاد، فرزند شهربانو است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به عنوان امام چهارم به امامت شیعیان رسید. اما برخی چون ابوالفرج اصفهانی و به ویژه ابن ادریس حلی صاحب کتاب فقهی السرائر، ضمن ذکر این اختلاف، وجه اول را باطل دانسته و با ردّ قول مفید و پیروانش تأکید دارد که علی مقتول، همان علی اکبر، فرزند ارشد امام حسین علیه السلام است و زین العابدین همان علی اصغراست (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۵۴/۱). ابن ادریس بحث درباره علی اکبر را در باب زیارت امام حسین علیه السلام مطرح کرده و توصیه می کند زائر باید پس از زیارت امام حسین علیه السلام، به زیارت فرزندش علی اکبر بپردازد. آن گاه اطلاعات بسیار مهم و جالبی درباره آن حضرت می آورد؛ از جمله تأکید بر این که ارباب نسب شناس، اکبر را لقب همین علی مقتول می دانند نه لقب زین العابدین و نیز تصریح دارد که او اولین شهید از آل ابی طالب در روز عاشورا است.

همچنین ابن ادریس به نقد نظر شیخی مفید می پردازد و قول او را مبنی بر این که علی مقتول به طف، ابن الثقفیه یا همان علی اصغراست و علی اکبر همان زین العابدین پسر شاه زنان شهربانو دختر یزدگرد است، با اقوال نسب شناسان برجسته در تعارض می داند و تأکید می کند که در این باره باید به قول نسب شناسان و اصحاب سیر و تواریخ همچون زبیر بن بکار در کتاب انساب و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین و بلاذری و مزنی صاحب کتاب لباب اخبار الخلفاء رجوع کرد؛ چنان که العمری النساء، این موضوع را در کتاب المجدی تحقیق کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۵۴/۱). ابن ادریس به این اسناد بسنده نکرده و اسناد دیگری در اثبات نظر خود مبنی بر اطلاق لقب اکبر بر علی مقتول به کربلا ارائه کرده که در این مختصر جای ذکر آنها نیست. اما وی در پایان بحث خود به نکته ای بسیار جالب اشاره می کند و آن این که اگر لقب اصغرا را به امام سجاد علیه السلام بدهیم نقصانی بر امامت او وارد نمی شود؛ چنان که علی بن ابی طالب نیز کوچک ترین فرزند ابوطالب بوده و نقصانی در امامت ایشان نیست. صغیر بودن زین العابدین نیز مانع

از فرزنددار بودن او نبوده است؛ چرا که ایشان در حادثه کربلا، بیست و سه ساله بوده و فرزندش محمد باقر، سه سال و چند ماه داشته است.

گویی ابن ادریس می خواهد بگوید اصرار کسانی مثل شیخ مفید و پیروانش به این که زین العابدین علی اکبر است، شاید از این رو بوده که گمان می کرده اند صغارت امام سجاد علیه السلام بر امامت او نقصی وارد می کند و از این رو کوشیده اند علی مقتول به کربلا را علی اصغر بدانند. بدین سان ابن ادریس تلاش دارد به این بحث خاتمه دهد. شاید هیچ کدام از محققان، علما و مورخان قدیم به اندازه وی این بحث را به این تفصیل مطرح نکرده باشند. محققان مشهور جدید همچون سید محسن امین در لواعج الاشجان و علامه زرکلی در الاعلام قاموس تراجم، به لقب «اکبر» برای علی مقتول به کربلا تصریح کرده اند (امین، ۱۳۳۱: ۱۶۹؛ زرکلی: ۲۷۷/۴).

۲-۳. میراث های شخصیتی خاندانی

نگارنده پیش تر در مقاله ای درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام، بیان داشت که انتقال خصلت های روحی و خُلقی و روی هم رفته ویژگی های شخصیتی از والدین به فرزندان، امری ثابت شده است. این انتقال کیفیات روحی و روانی، تقریباً با به پای انتقال ژنتیک کمیات مادی و جسمی پیش می رود. به دیگر سخن، همان طور که فرزندان از نظر چهره و اندام، شباهت های زیادی به والدین خود پیدا می کنند، از نظر خلقیات و رفتارها نیز مانندگی های بسیاری را از ایشان به ارث می برند. بنابراین در تحلیل شخصیت علی اکبر نیز مانند شخصیت عباس نمی توان از این موضوع غافل شد.

ابن سعد روایتی از نبرد علی بن الحسین علیه السلام دارد که در آن به وی لقب اکبر داده، نه اصغر و هم این که نام مادر او را به جای لیلا، آمنه آورده است. به هر روی او در این روایت به مردی شامی اشاره دارد که به جهت قرابتی که علی اکبر با یزید داشته، خواستار امان دادن به اوست و علی اکبر وی را به سختی و با این جملات روشن پاسخ می دهد: «آگاه باش! به خدا قسم که خویشاوندی با رسول خدا شایسته تر است از دوستی با ابوسفیان» و آن گاه به آن شامی حمله کرد و این چنین رجز خواند:

من علی پسر حسین پسر علی هستم. ما و خانه خدا سزاوارتریم به نبی اسلام تا به شمر و عمر سعد و عبیدالله حرام زاده.^۱

در این جا علی اکبر به صراحت تفاوت آشکار میان دو خاندان را بیان کرده و از این که او را به خاندان ابوسفیان نسبت دهند، ابراز تنفر می کند. با این حال، سخن معاویه درباره علی اکبر - که آن را ابوالفرج اصفهانی نقل می کند - مبنی بر این که علی اکبر، شجاعت را از بنی هاشم و سخاوت را از بنی امیه و زیبایی را از بنی ثقیف به ارث برده، قابل تأمل است. انتساب این سخن به معاویه بن ابوسفیان، جای سخن دارد؛ اما صرف نظر از این که علی اکبر زیبایی خود را از بنی ثقیف گرفته یا از بنی هاشم، نکته مهم این است که جد پدری مادرایشان، لیلی بنت ابی مره، صحابی محترم رسول الله، عروة بن مسعود ثقفی اهل طایف است که در روز حدیبیه، نماینده قریش و از کفار بود؛ ولی در سال نهم ایمان آورد و قوم لجوج خود طایف را به اسلام خواند و توسط ایشان به شهادت رسید. پیامبر ﷺ درباره وی فرموده است:

مَثَل عروه مثل صاحب یاسین است که قوم خود را به خدا خواند، ولی او را کشتند. (حرانی، ۱۳۷۶: ۴۸۳)

بنا بر این نمی توان وجود چنین صحابی گران سنگی را در سلسله نسب مادری علی اکبر، امری کم اهمیت به شمار آورد.

۲-۴. شبیه ترین مردم به رسول خدا

علی اکبر علیه السلام بسیار زیباروی و در عین حال شبیه نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود. عبدالرزاق مقرر درباره زیبایی او آورده است:

واحسن منک لم ترقط عینی واجمل منک لم تلد النساء

(مقرر، بی تا: ۲۶۷)

۱. دعا رجل من أهل الشام. علی بن حسین الأكبر وأمه. أمنة بنت أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي. وأمها بنت أبي سفيان بن حرب فقال: إن لك بأمر المؤمنين قرابة ورحما فإن شئت أمناك وامض حيث ما أحببت فقال: أما والله لقرابة رسول الله صلی الله علیه و آله كانت أولى أن ترعى من قرابة أبي سفيان. ثم كر عليه وهو يقول: أنا علی بن حسین بن علی نحن وبيت الله أولى بالنبي من شمر وعمر وابن الدعي (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۷۱/۵).

اما آن چه در مورد شخصیت علی اکبر مورد اتفاق است، شباهت بیش از حد وی از نظر جسمی و اخلاقی و صوت و لحن سخن گفتن، به رسول گرامی اسلام ﷺ است؛ تا جایی که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظاتی که علی اکبر علیه السلام به میدان نبرد می رفت، فرمود:

الهم اشهد علی هولاء فقد برز الیهم اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا و کنا اذا اشتقنا الی رویه نبیک نظرنا الیه .

عین همین عبارت را بسیاری دیگر از منابع قدیم و جدید، نیز آورده اند (مقدم، بی تا: ۲۶۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۳۰۹).

این همه شباهت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی اکبر علیه السلام را در کانون توجه خاص و عام قرار می داده و به طور طبیعی اقوام و دوستان و همه مردم، احترامی خاص برای او قائل بوده اند تا جایی که خود امام حسین علیه السلام می فرماید:

هرگاه دلمان برای دیدار نبی خدا به تنگ می آمد به علی اکبر می نگرستیم.

۲-۵. علی اکبر محدث

ابوالفرج اصفهانی صاحب مقاتل الطالبیین، در بیانی کوتاه در باب زمان ولادت ایشان که آن را در عصر خلافت عثمان می داند، تصریح می کند:

این علی اکبر علیه السلام از جدش علی بن ابی طالب و از عایشه احدیثی ذکر کرده است که چون قصدم در این موضع چیز دیگری است، از آوردن این احادیث اکراه دارم. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۳)

در میان دیگر مورخان و نسب شناسان، کمتر کسی به این ویژگی ایشان اشاره کرده است. اما همین مقدار هم که ابوالفرج نقل می کند، نشانگر آن است که ایشان سخنانی از امیرمؤمنان و عایشه و دیگر اشخاص برجسته و سرشناس نقل می کرده و از آن جا که مورد احترام بوده و به امانت داری او اعتماد داشته اند، به روایات و احادیث منقول او توجه کرده اند.

۳. کربلا و علی اکبر علیه السلام

عمده مورخان و مقتل نویسان، روایت های مربوط به علی اکبر علیه السلام را در صحنه های کربلا

از ثعلبیه که در چند منزلی نزدیک کوفه بوده است، پوشش داده‌اند. تقریباً از این منزل به بعد است که علی اکبر علیه السلام در چند صحنه مهم مطرح می‌شود. در این چند صحنه، سخنانی میان ایشان و پدرگرامی‌اش رفته که مورد توجه مقتل‌نویسان و مورخان واقع شده و هرکدام از این سخنان می‌توانند به عنوان سندی راستین در بازشناسی شخصیت علی اکبر علیه السلام و نقش مهم ایشان در این حادثه و نیز حق‌طلبی وی به شمار آیند. اکنون به تک تک این صحنه‌ها بر اساس مدارک مستند تاریخی پرداخته می‌شود.

۱-۳. خواب امام حسین علیه السلام و مباحثه علی اکبر علیه السلام با ایشان

ابن اعثم کوفی که سیر حرکت امام حسین را منزل به منزل بیان می‌کند، از منزلگاه خزیمیه به بعد چنین گوید:

از آن جا برفتند تا به منزل ثعلبیه^۱ فرود آمدند. گرمگاه روز حسین بن علی سربه بالین نهاد و ساعتی می‌اسود. بعد از آن بیدار شد و در غایت اضطراب اشک از دیده جاری کرد. علی اکبر - پسر آن حضرت - پرسید: «ای پدر، جان من به فدای تو باد! هرگز مباد که چشم تو بگرید؛ گریه از چیست؟» فرمود: «خواب دیدم سواری بیامد و به نزدک ما ایستاد و گفت: ای حسین! شما در رفتن به جانب عراق شتاب می‌کنید و مرگ به عقب شما می‌تازد و به تعجیل می‌آید تا شما را به بهشت برد. پس دانستم که اجل ما نزدیک رسیده است». علی اکبر گفت: «ای پدر، نه ما بر حقیم؟» امیرالمؤمنین حسین علیه السلام فرمود: «بلی ما بر حقیم و حق با ماست». علی اکبر گفت: «ای پدر، چون ما بر حقیم از مرگ باک نباشد». امیرالمؤمنین حسین - رضی الله عنه - فرمود: «ای پسر، خوش دل کردی مرا، خدای تعالی جزای تو خیر کند». (کوفی، ۱۳۷۲: ۸۷۳)

طبری نیز عین همین مطلب را بیان می‌کند، جز این که محل خواب دیدن امام را در قصر بنی مقاتل دانسته که یک منزل بعد از ثعلبیه و نزدیک تر به کوفه بوده است. این مورخ نامی، مباحثه و محاجه حق طلبانه علی اکبر با امام حسین علیه السلام را چنین آورده است:

۱. ثعلبیه میان شقوق و خزیمیه قرار داشت. در معجم البلدان یا قوت، نامی از ثعلبیه نیامده است.

چون امام از خواب بیدار شدند، در اثر خوابی که دیده بودند، دو یا سه بار کلمه استرجاع و تحمید یعنی «انا لله وانا اليه راجعون» و «الحمد لله» را تکرار کردند. علی اکبر می پرسد که چرا این کلمات را تکرار می کنند؟ امام وقتی خواب را تعریف می کنند، علی اکبر روی به ایشان کرده و فرمود: یا ابتا! لا اراک سوء، السننا علی الحق؟ قال: بلی والذی الیه مرجع العباد. قال: یا ابت! اذاً لانبالی و نموت محقین. فقال جزاک الله من ولد خیر ما جزی ولدا عن والده. (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۵ و ۴۰۸)

جالب است که علی اکبر بلافاصله پس از پاسخ پدر می فرماید: «پس در صورتی که برحق باشیم، ما را از مرگ چه باک که می میریم در حالی که برحقیم؟» در این فراز زیبا، علی اکبر مرگ برحق را مطرح می کند؛ مرگ برحق که ناشی از گذشته شدن بر سبیل حق است، نه تنها مکروه و دشوار نیست که عین حیات است و از همین روست که می تواند شهادت دهد؛ شهادت به حقایقی مهم که انسان های شریف و بزرگی چون حسین و علی اکبر به همراه همه خانواده می توانند به راحتی هستی خود را فدای آن کنند؛ حقایقی چون شرافت انسانی، فضایل اخلاقی، دفاع از مظلومان، آزادی و آزادگی، مبارزه با ظالمان و فاسدان و تبیین صحیح و دقیق آموزه های دینی. از این رو وقتی امام واکنش زیبای پسر جوان و پرومندش را در استقبال از مرگ در راه حق می بیند، خشنود می شود و برای او بهترین دعایی را می کند که هر پدر ممکن است در حق فرزند خود نماید.

هر جوان سرشار از امیدها و آرزوهایی برای زندگی آینده خویش است؛ اما علی اکبر به همراه پدر قدم در راهی نهاده است که ادامه آن چیزی جز مرگ نیست. راستی در این شرایط، تنها مایه آرامش و یگانه مستمسک توجیه کننده برای پذیرش چنین مرگی زودرس، چه چیزی جز دفاع از حق می تواند باشد؟ بی حکمت نیست که بر سر چنین مرگ هایی تاج شهادت نهاده اند تا شکوه ایثار و فداکاری همیشه زنده بماند.

۲-۳. مذاکره محرمانه امام حسین علیه السلام با عمر سعد و حضور علی اکبر علیه السلام در این مذاکره

به نظر می رسد در جریان حادثه کربلا و به ویژه هر چه روز عاشورا نزدیک تر می شده و خطرها و سختی ها شدت می یافته، علی اکبر و عباس به عنوان دو یار معتمد ایشان،

پیوسته همراه امام حسین بودند و در آن هنگامه‌های پرغوغا و هولناک، چشم از پدر برنمی‌داشتند و هر لحظه مترصد فرمان و دستور امام بودند. این موضوع خود مبین شخصیت ممتاز علی اکبر و عباس بن علی علیهما السلام در میان یاران آن حضرت است. هنگامی که شب تاسوعا فرا رسید و وقوع جنگ حتمی شد، اهل خيام شروع به نوحه و ناله کردند. امام به علی اکبر و عباس دستور داد اهل خيام را آرام کنند (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

همان گونه که این دویزگوار، در ایجاد امید و آرامش خانواده نقشی مهم برعهده داشتند، از حیث مذاکره با دشمن نیز در مواقع حساس از خواص امام حسین علیه السلام بودند که نمونه آن، ماجرای مهم مذاکره محرمانه امام با ابن سعد است. ابن اعثم گوید:

عمر سعد با صد و بیست سوار کنار فرات آمد، در حالی که همراه امام، عده‌ای از یاران ایشان حضور داشتند. امام حسین علیه السلام برای تأثیرگذاری بیشتر و انجام صحبت خصوصی با عمر سعد به یاران خود فرمود دورتر بایستند، به گونه‌ای که فقط عباس و علی اکبر با ایشان باقی ماندند. از آن طرف همراهان عمر سعد دورتر ایستادند و فقط پسرش حفص و غلام او باقی ماندند. (کوفی، ۱۳۷۲: ۷۹۴)

در این جلسه محرمانه و خاص، امام حسین علیه السلام عمر سعد را نصیحت‌ها کرد؛ اما تأثیری در وی نداشت. امام فرمود:

خدای تعالی تو را هلاک کند و روز محشر نیامرزد. امید دارم که به فضل باری تعالی، از گندم عراق نخوری. (همو: ۷۹۵)

دو حادثه فوق، میزان اهمیت نقش علی اکبر را در آن حوادث خطرناک و نیز میزان اعتماد امام به ایشان را به خوبی نشان می‌دهد.

۳-۳. به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام و سخنان امام علیه السلام درباره ایشان

در این‌که به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام پیش از شهادت عباس علیه السلام بوده یا پس از آن، اختلاف نظر است. دینوری و برخی دیگر، شهادت ایشان را پیش از شهادت عباس و برادرانش می‌دانند (دینوری، ۱۳۶۶: ۳۰۳؛ ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۱۵۱). به هر روی، مسلم

است که به میدان رفتن ایشان بعد از شهادت اصحاب امام حسین بوده است؛ گویی اصحاب و یاران اجازه نمی دادند فرزند امام زودتر به میدان شهادت برود. از سویی به نظر می رسد علی اکبر همواره در این مهلکه در کنار پدر بوده و دوست داشته تا آخرین لحظات در کنار ایشان و مایه آرامش آن حضرت باشد؛ اما بعد از ظهر عاشورا دیگر کسی جز زنان و کودکان و خانواده امام مظلوم، باقی نمانده بود. در این جا بود که علی اکبر اذن میدان شهادت گرفت و امام اجازه فرمود. این صحنه، یکی از سوزناک ترین صحنه های این میدان بزرگ مبارزه و شهادت بود. امام حسین علیه السلام در این هنگام سخنی مهم ایراد فرمود که به خوبی نمایانگر میزان قدر و ارزش علی اکبر در نزد ایشان است:

اللهم اشهد علی هولاء فقد برز الیهم اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا و کنا اذا اشتقنا الی رویة نبيک نظرنا الیه فامنهم برکات الارض و فرقههم تفریقاً و مزقههم تمزیقاً و اجعل لهم طریقاً قدداً و لا ترض الولاه عنهم ابداً. فانهم دعونا لی نصرنا ثم عدوا علینا یقاتلوننا ثم تلا قوله تعالی: ﴿ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین﴾. (مقدم، بی تا: ۲۶۹)

دقت در سخنان فوق به خوبی نشان می دهد که چگونه امام با بیان موجز و محکم خود، میان قرآن و پیامبر و فرزندش علی اکبر پیوند زده و در حالی که چنین فرزند عزیز را به قربانگاه می فرستد، چگونه آن قاتلان بی رحم و بی مروت را مورد نفرین خود قرار می دهد.

۳-۴. رجز اول علی اکبر علیه السلام

پس از شهادت یاران امام حسین علیه السلام و ظاهراً در ابتدای بعد از ظهر عاشورا، اولین کسی که از خانواده امام به میدان رفت علی اکبر علیه السلام بود. اکثر مورخان، رجزی را که علی اکبر به هنگام رفتن به میدان خواند آورده اند. اما ابن شهر آشوب به وجه بهتر و کامل تری آن را نقل کرده است. رجز متضمن مسائل بسیار مهمی است که تفاوت های شخصیتی علی اکبر را با دشمنان متبلور می سازد:

انا علی بن الحسین بن علی من عصبه جد ابیهم النبی
نحن و بیت الله اولی بالنبی والله لا یحکم فینا ابن الدعی

اضربکم بالسيف احمى عن ابى اطعنکم بالرمح حتى ينثنى
طعن غلام هاشمی علوی^۱

(ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۰۹)

در انساب الاشراف با تأکید بر لقب علی به اکبر و این که مادرش زنی از بنی ثقیف بوده،
رجز علی اکبر را چنین آورده است:

انا علی بن الحسین بن علی انا و بیست الله اولی بالنبی
من شمرو شبث و ابن الدعی

(بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۳۶۲)

مسعودی نیز شبیه به همین را نقل می کند:

انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیست الله اولی بالنبی
تالله لا یحکم فینا ابن الدعی

(مسعودی، بی تا: ۳/۷۱)

چنان که پیش تر گفته شد، برخی از مورخان نیز مانند ابن سعد این رجز را در پاسخ علی
اکبر به امان دادن مردی شامی دانسته اند که می خواسته با طرح خویشاوندی سببی علی
اکبر با ابوسفیان، وی را از این مهلکه برهاند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۴۷۱) و

در این رجز، علی اکبر علیه السلام به ویژگی های شخصیتی خود و تمایز بارز با دشمنان
اشاره ای مهم دارد و با تصریح به این که من فرزند حسین بن علی هستم و این که ما از گروه
و خاندان نبی خدا هستیم و مقابل ما ابن دعی و حرام زاده ای قرار گرفته است، در واقع به
خوبی دلیل حقانیت مبارزه و شمشیر کشیدن و نیزه زدن را بیان کرده و در یک کلام، وجهی
منطقی برای کشتن و کشته شدن را مطرح می سازد؛ گویی همان استدلالی را می آورد که
امام حسین علیه السلام در پاسخ به نامه یزید داد تا وجهی منطقی و دلیلی به حق را برای بیعت

۱. منم علی، پورحسین، پورعلی، از تباری که جدشان رسول خداست. ماییم که به خانه خدا قسم نسبت به
پیامبر سزاوارتریم و به خدا قسم که چونان حرام زاده ای نمی تواند بر ما حکم براند. پس در حمایت پدرم
شمشیر بر شما می زنم و چنان نیزه را میان شما به کار می برم تا کج شود. و این ضربه ای است از جوانی از تبار
هاشم و علی.



نکردن با یزید و شروع نهضت کربلا نمایان سازد؛ آن جا که فرمود:

ایها الامیر! انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي و بنا فتح الله و بنا یختم و یزید رجل فاسق شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة مععلن بالفسق و مثلي لا یبایع مثله ولیکن نصیح و تصبحون و تنظرون و تنظرون اینا احق بالخلافة و البیعة. (طبری، ۱۴۰۸: ۲۷۰/۳؛ خوارزمی، بی تا: ۱۸۵/۱؛ ابن اثم، ۱۳۷۲: ۸۲۷)

امام علیه السلام در این عبارت بسیار مهم تصریح دارد که گذشت زمان نشان خواهد داد کدام یک از ما نسبت به بیعت و خلافت برحقیم. در این جا نیز ایشان، منشأ حقیقی درگیری میان دو تبار فوق را حق و باطل می داند؛ تباری که از بیت رسول خداست و در محیط وحی و معرفت بالیده، به دنبال حق است و تباری که از قتل نفس محرمه و افعال زشت و اهمه ندارد، باطل را می طلبد، گرچه روزی چند آن را به حق تلبیس نماید، بی خبر از آن که گذشت زمان، پرده از حقیقت برمی دارد و حق را از باطل جدا می کند؛ زیرا این اراده و سنت الهی است که حق را آشکار می سازد و باطل را محو می کند.^۱

۳-۵. امان دادن به علی اکبر علیه السلام و واکنش تند او

یکی از سنت های عرب جاهلی، حمایت بی چون و چرا از قوم و قبیله خویش است؛ چنان که در میان اعراب جاهلی همواره این سخن مشهور بود که: «انصر اخاک ظالماً أو مظلوماً». بر همین اساس می بینیم در کربلا عده ای به سبب خویشاوندی با مادر عباس و عده ای نیز به دلیل خویشاوندی با مادر علی اکبر، کوشیدند به این دو یار وفادار امام حسین امان دهند و به زعم خود، آنان را از مرگ برهانند؛ گویی هیچ درکی از عاطفه، عشق، معرفت و حق طلبی که میان خانواده حسین علیه السلام موج می زد، نداشتند. اما واکنش علی اکبر نیز مانند عباس به این امان، بسیار تند و باشکوه بود و در رجزی حماسی، به خوبی مرزهای متفاوت حق و باطل میان دو خاندان و تبار را که در دو سوی صف مبارزه ایستاده اند، روشن می کند و اندک شکی را در این باره باقی نمی گذارد.

ابن سعد در طبقات خود عین داستان را آورده است:

^۱. «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» (انفال / ۸).

دعا رجل من أهل الشام علي بن حسين الأكبر وأمه أمنة بنت أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي وأمها بنت أبي سفيان بن حرب فقال: إن لك بأبمير المؤمنين قرابة ورحمها فإن شئت أمتاك وامض حيث ما أحببت فقال: أما والله لقرابة رسول الله ﷺ كانت أولى أن ترعى من قرابة أبي سفيان. ثم كر عليه وهو يقول:

أنا علي بن حسين بن علي نحن وبيت الله أولى بالنبي
من شمر وعمر وابن الدعي

(ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۷۱/۵)

به نظر می‌رسد رجز مشهور اول علی اکبر پس از این امان بوده باشد. هر چند در بسیاری از منابع، به این موضوع اشاره‌ای نشده است. باری، علی اکبر در پاسخ آن مرد شامی، به خانه خدا قسم می‌خورد که رعایت خویشاوندی با رسول خدا ﷺ سزاوارتر از رعایت خویشاوندی با ابوسفیان است و با هجومی که به امان دهنده می‌برد، این رجز زیبا را می‌سراید که «منم علی پسر حسین پسر علی! به کعبه قسم که ما سزاوارتریم به نبی خدا تا به شمر و عمر و عبیدالله حرام زاده».

۳-۶. حملات شجاعانه ایشان به دشمن، غلبه تشنگی و دعای حسین ﷺ در حق وی

از جمله موارد مورد اتفاق منابع درباره علی اکبر ﷺ شجاعت وی و استقامت و پایداری و تکرار حملات به دشمن است؛ تا جایی که تعداد کسانی را که به دست ایشان کشته شدند را از چند نفر تا پنجاه و چهار نفر (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۳۰۹) و حتی تا عدد مبالغه آمیز صد و بیست نفر نیز ذکر کرده‌اند (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۰۷). اما آنچه مسلم است این که علی اکبر، در اثر تکرار حملات و کثرت جنگ، به تشنگی بسیار شدید دچار شد، تا جایی که نزد پدر آمد و آب طلبید. امام فرمود: «امیدوارم شب نکنی، مگر آن که جدت رسول خدا تو را با جرعه آبی کامل سیراب نماید و پس از آن تشنه نشوی» (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۰۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۳۶۴: ۴۷/۴۵). در این هنگام علی اکبر مرگ را نزدیک می‌بیند، اما باز در راه حقی که با تمام وجود آن را دریافته است، با احساسی سرشار از عزتمندی و غرور به سوی می‌رود؛ مرگی که برحق است و موجب دیدار با رسول خداست سبط نبی اکرم، یعنی پدر بزرگوارش، وعده نوشیدن آب از جدش رسول خدا را به



اوداده است. او که حسین، جهاد او، راه او و مرگ در این راه را حق می‌داند، این وعده امام را نیز برای لقای رسول الله ﷺ حق می‌دانست و شتابان به میدان رفت و با رجزهایی دیگر، اوج شکوه جوانی حق جو و حقیقت طلب را در آخرین لحظات حیات خود به نمایش گذارد.

۳-۸. آخرین رجز علی اکبر علیه السلام

وقتی علی اکبر علیه السلام برای آخرین بار با پدر خدا حافظی کرد و با وعده سیراب شدن به دست جدش رسول خدا برای چندمین بار وارد نبرد شد، رجزی خواند و به نحوی زیبا موضوع حق را به بازهم برای آخرین بار و از زاویه‌ای دیگر مطرح کرد:

الحرب قد بانت لها حقائق وظهرت من بعدها مصادق
والله رب العرش لانفارق جموعکم او تغمد البوارق

(این شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۰۹)

علی اکبر در این فراز مهم و در این مرحله آخر از حیات ظاهری خود، به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن این که میدان‌های سخت و از جمله جنگ است که موجب می‌شود مرزهای ملبس شده حق و باطل از یکدیگر تمیز شوند. در این آوردگاه مرگ و زندگی است که جوهر انسان‌ها ظاهر می‌گردد و حقیقت هر کس و میزان وفاداری و معرفت و شجاعتش جلوه‌گر می‌شود. در این جاست که مردان حقیقی تا آخرین قطره خون پایداری کرده و بر حقیقت راهی که برگزیده‌اند، با خون خود گواهی می‌دهند. از همین روست که علی اکبر به رب عرش قسم می‌خورد که از جمع شما دشمنان با همه کثرتشان، تا زمانی که شمشیرها در نیام فرو نرفته باشند، پس نمی‌کشد.

۳-۹. تکه تکه شدن ایشان به دست دشمن

همه کسانی که درباره علی اکبر مطلبی نوشته‌اند، در این که وی با نیزه مرة بن منقذ عبدی مجروح شد و از اسب بر زمین افتاد و نیز این که بعد از افتادن از اسب، مورد محاصره دشمن قرار گرفته و بدن شریفش تکه تکه شده، اتفاق نظر دارند (دینوری، ۱۳۶۶: ۳۰۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵/۳۴۰؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

در این صحنه هاست که انسان به فکر فرو می‌رود که حق تا چه میزان ارزش دارد چنین انسان‌های شریفی این‌گونه در راه آن، طعمه تیغ و معروض نیزه‌ها شوند و بدن‌های پاکشان قطعه قطعه گردد؛ در این جاست که سر و فلسفه این همه توجه قرآن به حق، روشن می‌شود.

۳-۱۰. سخنان و دعای‌های امام حسین علیه السلام پس از شهادت علی اکبر علیه السلام

امام حسین علیه السلام با مشاهده این صحنه رقت بار و هولناک فرمود:

علی الدنيا بعدک العفا. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۰۹/۴)

در المنتظم نیز این صحنه چنین روایت شده که امام فرمود:

قتل الله قوما قتلوک یا بنی علی الدنيا بعدک العفا. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۵)

این‌که امام خطاب به نعش فرزندش می‌فرماید: «بعد از تو خاک بر سر این دنیا» یا این تعبیر که «خدا بکشد قومی که تو را کشتند»، ناشی از عظمت جایگاه علی اکبر در نزد پدر است. در همین هنگامه بود که زینب در حالی که فریاد می‌زد: «یا اخواه! یا ابن اخواه»، خود را به ایشان رساند و روی علی اکبر افتاد (همو؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۴۶).
برخی از شعرا زبان حال حسین را در این لحظات چنین وصف کرده‌اند که خطاب به نعش تکه تکه شده فرزندش می‌فرماید:

یا کوبما ماکان اقصر عمره و کذالک عمر کواکب الاسحار^۱

(راغب اصفهانی، ۱۳۷۲ ش: ۲۶۵/۴ ذیل واژه موت)

۴. برخی اشعار درباره علی اکبر علیه السلام

شاعران بسیاری علی اکبر علیه السلام را مدح کرده و در رثای ایشان سخن‌هایی عالی گفته‌اند که این خود نشان از عظمت شخصیت این جوان برومند شهید در کربلا دارد. مقرر - از محققان معاصر - در مقتل الحسین خود بسیاری از این مراثی و مدایح را آورده است. از قداما ابوالفرج اصفهانی و ابن ادریس اشعاری را از ابو عبیده و خلف الاحمر

۱. ای ستاره! آه که چه کم بود عمرت، به سان عمر ستارگان سحرگهان!

چنین نقل کرده‌اند:

چشمی را نخواهی یافت که مثل او را دیده باشد؛ اگرچه صاحب آن چشم به سان پوشنده کفش یا حیوان صاحب نعل (گورخر) همه جا را زیر پای نهاده باشد. به جای گوشت می‌جوشد تا پخته شود، اما چون پخته شد، برخورنده، خشم نمی‌گیرد. هنگامی که آتش بر او شعله کشد، او نیز از شرف ذاتی خود آن آتش را برمی‌افروزد، تا جایی که شیرژیان و هرزنده بی‌لیاقت از دیدن آن آتش درمانده می‌شود. و مراد من از این فرد، همان مرد سخاوت‌پیشه و صاحب‌نام، علی اکبر فرزند لیلاست؛ پسر دختری صاحب خیر و برکت زمین و آسمان؛ هموکه دنیا را به جای آخرت برنگزیند و حق را به باطل نفروشد.^۱

از جمله مسائل مهم که در اشعار مربوط به توصیف علی اکبر باید مورد توجه قرار گیرد، این است که به نظر می‌رسد ایشان وارث تمامی صفات عالی و مکارم اخلاقی بلندی بوده که هر کدام را از یکی از اجداد کرام خود به ارث برده است.

ورث الصفات الغروهی ترأثه	من کل غطریف و شهم اصید
فی بأس حمزه فی شجاعه حیدر	بأبا الحسین و فی مهابه احمد
وتراه فی خلق و طیب خلائق	وبلیغ نطق کالنبی محمد

(مقرم، بی تا: ۲۶۸)

در این مدیحه نیز علی اکبر وارث صولت حمزه و شجاعت علی و حسین و هیبت و صورت و اخلاق و بلاغت نطق پیامبر ﷺ معرفی شده است.

۱. قیلت فی علی بن الحسین الأكبر، المقتول بکربلا:

لم ترعین نظرت مثله	من محتف یمشی ولا ناعل
یغلی نئی اللحم حتی إذا	انضج لم یغل علی الأکل
کان إذا شبت له ناره	یوقدها بالشرف القابل
کیما یرها بئس مرممل	أوفرد حی لیس بالآهل
أعنی ابن لیلی ذا السدا والندا	أعنی ابن بنت الحسب الفاضل
لا یؤثر الدنیا علی دینه	ولا یبیع الحق بالباطل

(ابن ادریس، ۱۴۲۰: باب زیارت؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۳)

۵. نتیجه‌گیری

از آن چه گفته شد به خوبی می‌توان شخصیت اثرگذار علی اکبر علیه السلام را در صحنه‌های مهم و حساس کربلا ملاحظه کرد. بی‌تردید ایفای چنین نقشی از ایشان، نمی‌تواند با تربیت خانوادگی، حسب و نسب و افکار و شخصیتش بی‌ارتباط باشد؛ چنان‌که او در اشعار و رجزهای خود این موضوع را به روشنی مطرح می‌نماید.

نکته مهم و اساسی که باید در تحلیل نقش و شخصیت علی اکبر علیه السلام در کربلا بدان توجه داشت، این است که ایشان جزئی از کل این داستان مبارزه حق و باطل است. او در میدانی پای نهاده که به معنای حقیقی، صحنه تقابل حق و باطل است. امام حسین علیه السلام با شخصیت نورانی خود، میدانی استثنایی در تاریخ مبارزات حق و باطل برپا ساخته که در این میدان، نه تنها خود، بلکه اصحاب، یاران، خویشان، فرزندان و خانواده‌اش نیز در کسوت حق‌طلبی در کنار او، آن مصیبت‌های گران را تحمل می‌کنند. امام حسین علیه السلام در هر مناسبتی که با لشکر مقابل خود، سخن می‌گفت، بر این مطلب مهم صحنه می‌گذارد. جهت‌گیری علی اکبر علیه السلام نیز نمی‌تواند خارج از چارچوبی باشد که پدر و امام وی اساس آن را ترسیم کرده است؛ چنان‌که از بررسی سخنان علی اکبر در صحنه‌هایی که ذکر آنها رفت، به خوبی فهمیده می‌شود ایشان بیش از هر کس دیگری از یاران و خاندان امام حسین علیه السلام به موضوع مهم حق‌تنبه می‌دهد.



منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۳۷۲ش)، الطبقات الکبری. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰ش)، اللہوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: میرابوطالبی، تصحیح: فارس تبریزیان، قم، نشر ما.
- ابن قتیبہ، ابومحمد بن عبداللہ بن مسلم دینوری (۱۴۱۰ق)، الامامة والسیاسة (تاریخ الخلفاء)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ترجمه و شرح: علی بن حسین زوارہ ای، تصحیح: ابراہیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامیہ.
- ازدی کوفی، ابومخنف لوط بن یحیی (۱۳۸۰ق)، وقعة الطف، ترجمه: جواد سلیمانی، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین (فرزندان آل ابی طالب)، تحقیق و تقدیم و اشراف: کاظم المظفر، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، چاپ دوم.
- امین، سید محسن عاملی (۱۳۳۱ق)، لواعج الاشجان. صیدا.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، ریاض، بی تا.
- حرانی، ابن شعبه (۱۳۷۶ش)، تحف العقول، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، فرزاد فر.
- حلّی، ابن ادريس محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات، تصحیح: حسن بن احمد موسوی و ابن مسیح، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

- خوارزمی، موفق الدین بن احمد مکی (بی تا)، *مقتل الحسین علیهما السلام*، تحقیق: محمد سباوی، قم، انتشارات مکتبه المفید.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱ ش)، *الاخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ چهارم.
- زرکلی، خیرالدین (بی تا)، *الاعلام قاموس تراجم*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ نهم.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *الخصال*، ترجمه: مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات چاویدان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ش)، *اعلام النوری (زندگانی چهارده معصوم)*، ترجمه: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، اسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲ ق)، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
- قتال نیشابوری، محمد بن حسن (۱۳۶۶ ش)، *روضه الواعظین*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
- قمی، ابن قولویه (۱۳۷۷ ش)، *کامل الزیارات*، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی، تهران، پیام حق.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱ ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق: سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس.
- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲ ش)، *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴ ش)، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (بی تا)، *مروج الذهب*، بیروت: دارالفکر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، *الارشاد*، تصحیح: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم،

کنگره شیخ مفید.

- مقرر، عبدالرزاق (بی تا)، مقتل الحسین، بیروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار بیروت للطباعة والنشر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی